

بررسی تکامل الفبای فارسی - عربی از الفبای مانوی

بهمن انصاری^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که همواره مورد بحث قرار گرفته و معضلی لاینحل تلقی می‌گردد، مسئله اقتباس الفبای فارسی از الفبای عربی است. عموماً اینطور در میان عموم مردم و حتی پژوهشگران رایج شده است که ریشه الفبای فعلی ما، برگرفته از الفبای عربی است. این موضوع به اندازه‌ای در طول تاریخ دهان به دهان گشته که ناخواسته تبدیل به حقیقتی غیرقابل کتمان شده است. اما مطالعات زبان‌شناسی، عکس این مطلب را نشان می‌دهند. در این مقاله با تکیه بر دو گروه اسناد تاریخی و اسناد زبان‌شناختی، به واکاوی این موضوع خواهیم پرداخت که الفبای امروز ما برخلاف باور رایج، نه یک الفبای عربی، که برگرفته از رسم‌الخط‌های دوره ساسانی است. در این راستا پس از تحقیق در چگونگی شکل‌گیری الفبای موسوم به عربی، کوشش شده است تا با بررسی حروف الفبا در سه دبیره مانوی، پهلوی و اوستایی، و تطبیق آن‌ها با الفبای فارسی، این موضوع را اثبات نماییم.

کلیدواژه‌ها: الفبای اوستایی، الفبای پهلوی، الفبای عربی، الفبای فارسی، الفبای مانوی.

۱. دانش‌آموخته کارشناس ارشد تاریخ ایران

مقدمه

باور عمومی در طول سده‌های اخیر همواره چنین بوده است که الفبایی که امروز ما به آن می‌نویسیم، برگرفته از الفبای عربی است. معتقدان به این نظریه بر این باورند که پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان و چیرگی اعراب بر ایران، دبیره و الفبای اعراب بر ایرانیان تحمیل گشت و دبیره پهلوی - که شناخته‌شده‌ترین الفبای ایرانیان در روزگار ساسانیان بود - فراموش گردید. دلیل این موضوع نیز نگارش کتاب مقدس قرآن در سده‌های اولیه اسلامی با این الفبا بود و از همین روی، الفبای فوق را الفبای عربی نامیده‌اند.

این باور به اندازه‌ای فراگیر است که بسیاری از ما ایرانیان نیز امروزه - پا به پای غیرایرانیان - دبیره و الفبای فارسی را منشعب از الفبای عربی می‌پنداریم. نگارنده این پژوهش کوشیده است تا با بررسی دقیق تاریخ خط و الفبا در میان ایرانیان و اعراب، به این پرسش پاسخ دهد که آیا اساساً الفبای فعلی، متعلق به اعراب بوده؟ یا یک رسم‌الخط اصیل ایرانی می‌باشد؟

ریشه الفبای عربی

در ابتدا و برای آغاز بررسی این موضوع، با فرض این که الفبای کنونی، الفبایی عربی است، باید این سوال را مطرح نماییم که آیا ریشه این الفبا، به اعراب شبه‌جزیره عربستان (حجاز) بازمی‌گردد یا خیر؟ و اگر پاسخ خیر است، اعراب حجاز این دبیره را از کجا آورده‌اند؟

به گواه تاریخ و دستاوردهای باستان‌شناسی، تا پیش از اسلام، نشانی از وجود دبیره و الفبا و خط و دیوان و آموزش در میان اعراب - به‌ویژه در میان اعراب حجاز - دیده نشده است. تنها از اعراب شمالی حجاز (نواحی حیره و غسان که یکی زیر فرمان شاهنشاهی ایران و دیگری زیر فرمان امپراطوری روم اداره می‌شدند) چند سند باستانی به‌دست آمده است که کهنه‌ترین آن‌ها به هزاروپانصد سال پیش بازمی‌گردد. همچنین از وجود خط و الفبا در جنوب بیابان سینا نیز نشانه‌هایی به‌دست آمده است که پیوند با مردم یمن دارد و آنان نیز همانند مردم حیره، زیر فرمان شاهنشاهی ساسانیان اداره می‌شدند (Zakeri, 1995: 62).

دکتر همایون فرخ در کتاب "سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان" آورده است: «مردم حجاز به سبب بیابان‌نشینی، از نوشتن و خط بی‌بهره بوده‌اند. مگر شمار اندکی از آن‌ها که کمی پیش از اسلام، به حیره و غسان در عراق و شام رفت و آمد داشته و نوشتن را

آموخته و زبان عربی خود را با الفبای نَبَطی یا سُرّیانی یا عِبرانی مکتوب می‌کردند.» (همایون فرخ، ۱۳۹۳) یک پژوهشگر زبان‌شناسی نیز در باب عدم وجود خط و دبیری و کتابت در میان اعراب می‌گوید: «کمابیش تمام واژگانی که در زبان عربی با نگارش، پیوستگی دارند؛ از زبان‌های بیگانه گرفته شده‌اند. از آن جمله است: قلم که تا دیرزمانی از واژه‌های اصیل سامی انگاشته می‌شد؛ اما در حقیقت واژه‌های یونانی از ریشهٔ *Khalamos* بوده و اصل هندواروپایی (آریایی) دارد.» و واژهٔ دوات نیز از زبان‌های ایرانی گرفته شده است. همچنین واژهٔ حِبر دارای ریشهٔ سُرّیانی و واژهٔ سِفر - به معنی کتاب - نیز دارای ریشهٔ آرامی است (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۷۶-۱۷۸). از سوی دیگر در منابع دست‌اول تاریخی همچون تاریخ طبری، به کرات تکرار شده است که پس از چیرگی اعراب بر ایرانیان، از آن روی که اعراب خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، همواره برای کارهای دیوانی و دبیری، ایرانیان را برمی‌گزیدند (اقبال، ۱۳۴۵: ۱-۳؛ طبری، ۱۳۵۲: ۱۲/۱۵۰-۱۵۷ و دیگرصفحات). حال باید اندیشید که چگونه است، رسم الخطی را که امروزه با قاطعیت الفبای عربی می‌خوانند، اعراب - چه در دوران جاهلی و چه در صدراسلام - آن را نمی‌دانسته و نمی‌شناختند، و نمی‌توانستند بدان بنویسند و بخوانند، اما دبیران و دیوان‌سالاران ایرانی آن را به نیکی می‌شناختند؟

از مجموع پژوهش‌های مورّخین و یافته‌های باستان‌شناختی، چنین برمی‌آید که اعراب حجاز نه الفبایی داشتند و نه خواندن و نوشتن می‌دانستند؛ زیرا تا امروز هیچ نوشته‌ای حتی یک نمونه خشت‌نبشته، گل‌نبشته، سنگ‌نبشته، استخوان‌نبشته، پوست‌نبشته، پاپیروس و امثال آن - در سرزمین آن‌ها یافت نشده است و هیچ نشانه‌ای تا امروز از وجود دبیره و خط و سواد، از اعراب حجاز به دست نیامده است؛ مگر در میان قبایل حیره و غسان در شمال و ساکنان یمن در جنوب که تحت‌تاثیر فرهنگ ایرانی و رومی قرار داشتند (Al-Jallad, 2015: 11-14).

اکنون باید پرسید که عقیدهٔ خود اعراب در باب ریشهٔ الفبای به اصطلاح عربی، چگونه است؟ اعراب خود بر این باورند که الفبای کنونی‌شان، از الفبای نَبَطی برگرفته شده است (Gruendler, 1993: 1) و الفبای نبطی نیز وامدار الفبای آرامی و آن نیز از فنیقی‌ها منشعب گشته است (Senner, 1991: 100).

واژه نبطی اشاره به قوم نبط دارد که از حدود ۱۵۰ سال پیش از میلاد، در نبطیه می‌زیستند. نبطیان - همچون اعراب - سامی‌نژاد بوده و در اوج قدرت‌شان از سوریه و اردن تا بیابان سینا در حجاز را تحت تسلط خود داشتند. در میان یافته‌ها و اسناد به‌دست آمده از این

قوم در شمال حجاز، آثاری از خط و الفبا نیز دیده می‌شود که دارای قدمتی دوهزار ساله هستند (Taylor, 2001: 14-31). از آن جمله می‌توان از سنگ‌نبشتهٔ النماره نام برد که به زبان عربی خالص بوده و با الفبای نبطی مکتوب گردیده است (بلاشر، ۱۳۶۳: ۸۹).

همچنین با کمک یافته‌های باستان‌شناسی، دو سنگ‌نبشته از منطقه «حرّان» (در مرز ترکیه و سوریهٔ فعلی) و «زَید» (ویرانه‌ای در نزدیکی رود فرات) به دست آمده است که هر دو متعلق به فاصله زمانی کمی قبل از پیدایش اسلام هستند. هر دو کتیبه شباهت بسیاری به الفبای امروزی ما و اعراب دارند. استاد ملک‌الشعراى بهار در دفتر یکم از کتاب "سبک‌شناسی"، این دو نمونه سنگ‌نبشته را آورده است. متن و ترجمهٔ کتیبهٔ حرّان که متعلق به سال ۵۶۸ میلادی - همزمان با شاهنشاهی خسرو انوشیروان ساسانی - است، بدین گونه است:

أنا شرحيل بن ظلمو بنيتُ ذا المرطول سنة ٤٦٣ بعد مفسد خير بعم.
سنة ٤٦٣ مفسد
خير

متن سنگ‌نبشته: «أنا شرحيل بن ظلمو بنيتُ ذا المرطول سنة ٤٦٣ بعد مفسد خير بعم.» (بهار، ۱۳۴۹: ۹۰/۱)

ترجمه: «من شرحیل پسر ظالم، این مرطول را به سال ۴۶۳، پس از ویرانی خیبر، در یک سال ساختم.»

متن و ترجمه سنگ‌نبشتهٔ زَید نیز که ظاهراً کمی قدیمی‌تر از کتیبهٔ قبلی و متعلق به سال ۵۱۱ میلادی است، از قرار زیر می‌باشد:

أنا نصر الاله شرحو بر امت منفو و ظبي بر مر القيس و شرحو بر سعد و
وستريحو (بتميمي). سنة ٥١١ مفسد
خير

متن سنگ‌نبشته: «به نصر الاله شرحو بر امت منفو و ظبی بر مر القیس و شرحو بر سعد و وستریحو (بتمیمی).» (بهار، ۱۳۴۹: ۹۰/۱)

ترجمه: «به یاری خدا، شرحو پسر امت منفو، و ظبی پسر امرء‌القیس، و شرحو پسر سعد، و وستریحو بتمیمی.»

این دو کتیبه که به زبان عربی و با الفبایی که پدر الفبای کنونی قلمداد می‌شود، مکتوب گردیده‌اند، از مناطقی یافت شده‌اند که همواره و در تمام دوران حکومت مادها و هخامنشیان، بخشی از خاک ایران و امپراطوری ایرانی محسوب می‌شدند و سپس در دوران حکومت‌های اشکانیان و ساسانیان نیز در میان دو حکومت ایران و روم، دست‌به‌دست می‌شدند.

ضمن آن‌که باید توجه داشت که از ابن‌عباس (عموی پیامبر اسلام) نیز در روایتی نقل شده است که: «خط عربی را نخستین بار در شهر انبار (از شهرهای ایرانی در دوران ساسانی) ساختند. (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۱۳)» که این نیز گواهی و سندی است، گویای آن که دبیرهٔ امروزی که به نادرستی خط عربی نامیده می‌شود، دنباله‌رو و پیرو دبیره‌های ایران باستان است و به دست ایرانیان و در خاک ایران بزرگ، آفریده شده است. در واقع الفبای موسوم به نبطی، یک الفبای ایرانی است که نبطیان به دلیل نداشتن خط برای نگارش، از آن برای مکتوب کردن زبان‌شان بهره می‌بردند و برخی به اشتباه -یا شاید غرض‌ورزانه- آن را الفبای نبطیان نامیده‌اند.

الفبای آرامی

همان‌گونه که ذکر گردید، اعراب خود بر این باورند که الفبا و خط امروزی‌شان، منشعب شده از الفبای نبطی است و آن نیز ریشه در الفبای آرامی دارد (Rose, 2016). از همین‌روی، اغلب الفبای آرامی را مادر الفبای عربی می‌پندارند.

آرامی‌ها اقوامی بودند که در حدفاصل شمال حجاز و جنوب میان‌رودان زندگی می‌کردند. سپس در ادوار بعدی به میان‌رودان رهسپار شده و در آنجا ساکن گردیدند (Pitard, 2009: 638). آن‌ها در هزارهٔ نخست پیش از میلاد، برای خود یک فرمانروایی مستقل برپا کردند ولی حکومت‌شان دوامی نیافت و به‌زودی باج‌گزار کشور آشور شدند. به دلیل گستردگی جغرافیایی مردمانی که به زبان آرامی سخن می‌گفتند؛ از آسیای‌صغیر تا میان‌رودان و همین‌طور در مناطقی از بخش‌های باختری فلات ایران، بسیاری از کتیبه‌های یافت شده، به «زبان» آرامی هستند (Nissinen, 2014: 273-274).

اما ذهن هوشمند، از خود خواهد پرسید که برپایهٔ کدامین گواهی و سند، این دبیره را «خط آرامی» می‌خوانند؟! تنها به این انگیزه که نوشته‌هایی به زبان آرامی با این الفبا نبشته شده است؟! پس با پروا به این‌که سنگ‌نبشته‌هایی به زبان‌های خوزی، انشانی، پارسی، هندی، قبطی و حتی یونانی نیز یافت شده است که با این خط مکتوب گردیده‌اند، چرا این الفبا را

الفبای خوزی یا انشانی یا هندی نمی‌خوانیم؟! بنابراین آرامی خواندن دبیره باستانی خاورمیانه -تنها به دلیل آن که چند سنگ‌نبشته به زبان آرامی با این رسم‌الخط مکتوب شده است- بی‌پایه می‌باشد. «دبیره» و «زبان» دو مقوله جدا از هم هستند و وجود نگارش به یک زبان، دلیلی بر نامیدن آن خط به نام آن زبان نیست. همان‌گونه که امروز نیز اگرچه زبان‌هایی به نام‌های فرانسوی و آلمانی داریم، اما دبیره‌ای به نام دبیره فرانسوی یا ژرمنی باشنده نیست و همه متفق‌القول، دبیره‌های نام‌برده را با نام الفبای لاتین می‌شناسند.

اکنون باید پرسید که الفبایی که به دروغ، خط و الفبای آرامی نامیده‌اند؛ به‌راستی چه خطی بوده و چه نامی داشته است؟

سند مهمی که در دست ماست، کتیبه سه‌زبانه‌ای است که داریوش هخامنشی در کوه بیستون از خود به یادگار گذاشته و رویدادهای سال‌های نخست پادشاهی خویش را مکتوب کرده است. گره کار ما، در بند بیستم از ستون چهارم این سنگ‌نبشته، باز می‌شود. در این بند داریوش شاه چنین می‌گوید:

«به خواست اهورامزدا این [که تو می‌خوانی (=خط میخی)]، خطی است که من ساختم. به جز این، [دستور دادم تا این متن را] به "آریایی"، هم بر روی لوح و هم روی چرم نوشته شود. [همچنین] جز آن، پیکر خود را هم بساختم و جز آن، تبارنامه خود را نوشتم. در پیش من این نوشته خوانده شد. پس از آن، من این نوشته‌ها را همه‌جا در میان کشورها فرستادم.» (شارپ، بی‌تا: ۷۶)

همچنین رونوشتی از سنگ‌نبشته بیستون در جزیره الفیل مصر یافت شده است که دست‌واژه‌های آن، عینا از روی کتیبه بیستون نوشته شده است و نیک‌نژادی و اصالت تاریخی سنگ‌نبشته بیستون را استوار می‌سازد (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

آشکار است دبیره مکتوب به روی چرم، بی‌گمان خط میخی نبوده است. این خط نرم که به روی پوست نوشته می‌شد، دبیره‌ای بوده که در زمان داریوش آن را خط آریایی می‌نامیدند و امروزه آن را به نادرستی و اشتباه آرامی می‌خوانند.

این سنگ‌نبشته و رونوشت آن از این‌روی ارزشمند هستند که در آن آشکارا داریوش شاه، دبیره و خطی را که امروزه خط آرامی نامیده‌اند، «دبیره و الفبای آریایی» می‌خواند و سپس بر این پافشاری می‌ورزد که به دستور او، الواح نوشته‌شده با این دبیره به تمام سرزمین‌های

تحت حاکمیت هخامنشیان از شرق تا غرب امپراطوری ایران، ارسال شده است که نشان می‌دهد دبیره فوق، در تمام فلات ایران و پیرامون آن، کاملاً شناخته شده بود.

پیدایش دبیره و دیوانسالاری و نوشته و الفبا و خط - همان گونه که پیش‌تر نیز گفته شد - در ایران به روزگاران کهن بازمی‌گردد. در شاهنامه فردوسی، پیدایش خط و نوشته در ایران به دورانی بسیار دور و به روزگاران پادشاه اساطیری ایرانی، طهمورث نسبت داده شده است:

نبشتن به خسرو بیاموختند
دلش را به دانش برافروختند
نبشتن یکی، نه! که نزدیک سی
چه رومی، چه تازی و چه پارسی
چه سغدی، چه چینی و چه پهلوی
ز هرگونه‌ای کآن همی بشنوی

دبیره آریایی می‌تواند پیش از هخامنشیان و در روزگار مادها - و حتی شاید پیش از مادها - در ایران ابداع شده و زمانی که مادها بر دولت آشور چیره شدند، در میان‌رودان نیز پراکنده شده باشد. چنین است که با نابودی آشوریان و یکپارچه شدن خاورمیانه تحت سلطه ایرانیان، خط آریایی در تمام فلات ایران و میان‌رودان رواج یافت و به مرور زمان، نوشته‌هایی به زبان‌های آرامی، پارسی، خوزی، انشانی، قبطی و هندی، با این خط نگاشته شدند.

الفبای آریایی که به نادرستی نام آرامی را بر آن نهاده‌اند، نه تنها در میان بخش‌های آرامی‌نشین سرزمین ایران و خاورمیانه - بسا همان گونه که گفته شد - در سراسر فلات ایران و خاورمیانه یافت شده است. با آگاهی از این موضوع، باید این پرسش را پیش آوریم که به‌راستی چرا این دبیره را با پافشاری آرامی می‌خوانند؟ همان گونه که گفته شد، سنگ‌نبشته‌هایی به زبان‌های خوزی، انشانی، پارسی، هندی، قبطی و یونانی با این دبیره در دست است ولی بی‌گمان این دبیره، دبیره‌ای هندی، قبطی، یونانی و... نیست؛ همان گونه که آرامی هم نیست و آرامی نامیدن این خط با قطعیت، کمی شک‌برانگیز و قابل تامل است. باید از خود پرسید که از چه روی، محققان و زبان‌شناسان غیرایرانی، با وجود خیل عظیمی از منابع مستند، مُصرّانه خط و الفبای فارسی را عربی، الفبای ایرانی را نبطی، و الفبای آریایی را آرامی نامیده‌اند؟ چه می‌تواند باشد مگر کژکردن حقیقت و تحریف تاریخ برای نهادسازی و هویت‌سازی سرزمین‌های

بی‌تاریخ اما ثروتمندِ نفت‌خیز و سپس چیستی‌زدایی و هویت‌زدایی از ایرانیان که وارثان بنیادین و اصلی آن هستند؟ این اولین و آخرین تاریخ‌سازی نبوده و نیست. نمونه‌های مشابه در خاورمیانه بسیار هستند: تغییر نام خلیج فارس در مجامع بین‌الملل، هویت‌سازیِ مجعول در مناطق ایرانیِ آذربایجانِ شمالی و دزدیدنِ مفاخر ایرانی توسط کشورهای نظیر ترکیه و ارمنستان؛ و یا پراکندنِ تخمِ تفرقه و استقلال‌طلبی در مناطق کردنشین و بلوچ‌نشین برای ساخت ملت‌هایی نوین و پاره‌پاره کردنِ بدنهٔ ایرانِ بزرگ.

شگفت‌انگیزتر آن که ما نیز بدون اندیشه، این باور را پذیرفته و گسترش داده‌ایم و خودمان دبیره و خط باستانی یادگارِ نیاکان‌مان را الفبای عربی می‌خوانیم و همسو با بیگانگان، مستندات محکم تاریخی را نادیده گرفته‌ایم.

تا آنجا که تاریخ گواه است، اعراب پیش از اسلام هرگز دبیره و خطی برای نوشتن نداشته‌اند و اگر گهگاه نیز مطالبی بر روی پوست‌حیوانات یا گل‌های خشک نبشته می‌شد، با بهره‌گیری از الفبا و رسم‌الخط‌های رایج در خارج از شبه‌جزیره حجاز، مکتوب می‌گردید. دبیره‌ای که از حِمیر و انبار به حجاز رفت و در زمان پیدایش اسلام گسترش یافت، خط عربی نیست، بلکه دبیرهٔ پارسی است که زبان عربی را نیز- در کنار زبان‌های قبطی و خوزی و هندی و دیگر زبان‌های رایج در گوشه و کنارِ منطقه- با آن می‌نوشتند. اما پس از سقوط ساسانیان و سیطره اعراب بر منطقه، از آن‌جهت که تا چند قرن زبان عربی زبان رایج تمام آسیای غربی گردید، طبیعتاً تمام مکتوبات (و در راس آن‌ها قرآن) نیز به زبان عربی نگارش یافت و دبیره‌ای که با آن، زبان عربی را تحریر می‌کردند، به نام خط عربی رایج شد. سپس در دوران معاصر، کوشش شد تا برای این دبیرهٔ ایرانی که اکنون عربی نامیده می‌شد، شناسنامه‌ای ساخته و آن را نه دگرگون شده از الفباهای رایج در ایران باستان، بلکه بازمانده از دبیرهٔ نَبَطی معرفی کنند و سپس نَبَطی را نیز بازمانده از دبیره‌ای به نام آرامی عنوان نمایند.

«خط آریایی» که بر پایهٔ گفتهٔ داریوش بزرگ در بیستون: الفبایی نرم بود که به روی چرم نوشته می‌شد، دبیره‌ای بود که در درازنای تاریخ ایران، دبیران ایرانی در آن دگرگونی‌هایی پدید آورده و به یاری آن، دبیره‌های پارتی‌اشکانی، سَعْدی، مانوی، سُرّیانی، پهلوی‌کتیبه‌ای، پهلوی‌کتابی، اوستایی (دین دبیره)، هام‌دبیره و بسیاری خطوط دیگر را پدیدآوردند (خانلری، ۱۳۸۲: ۲۴۰). الفبای فارسی نیز که امروزه با آن سرگرم نوشتن هستیم و از روی ناآگاهی آن را خط عربی می‌خوانیم، در راستای همین روند فرگشت و تکامل دبیره در ایران پدید آمده است.

قدمت هنر نویسندگی و علاقه ایرانیان به ثبت و ضبط عقاید و باورها و اساطیر و تاریخ و فرهنگ قومی و ملی، دلیل محکمی بود تا ایرانیان از قدیم‌ترین روزگاران، همواره در پی ساخت و ابداع الفباهایی جدید و کامل‌تر از دبیره‌های پیشین باشند تا بدین ترتیب با دقت بیشتری بتوانند به ثبت و ضبط باورهای دینی و رویدادهای ملی بپردازند. این پیشرفت تا بدانجا پیش رفت که در نیمه دوم حکومت ساسانیان، الفبایی بسیار کامل و جامع - همان گونه که در ادامه توضیح داده خواهد شد - با نام الفبای دین دبیره (یا الفبای اوستایی) ساخته شد. از همین روی، دبیران دانشمند و هوشمند ایرانی که معمولاً با یک یا چند دبیره و الفبای زمان خود مانند پهلوی، مانوی و اوستایی آشنایی داشته‌اند، می‌توانستند بهتر از هر کس دیگری، دبیره و خط فارسی امروز را پدید آورده و آیین‌مند سازند. لذا در سده‌های نخستین دوران اسلامی می‌بینیم که تقریباً تمام کاتبان، دبیران و دیوانسالاران دستگاه خلافت اسلامی، در کنار بزرگ‌ترین خوش‌نویسان و مبدعان انواع خطوط بعدی، ایرانیان بودند (شریف، ۱۳۸۲).

نکته دیگر آن است که واژه «الفبا» را نیز که امروزه یک واژه عربی می‌پندارند، در اصل یک واژه ایرانی است. نخستین کسانی که «دبیره» را «الفبا» نامیدند، مانویان بودند (Durkin, 2005). از آن روی که نخستین حرف از این دبیره با نام «الف» و حرف دوم با نام «با» تلفظ می‌شد (چونان که امروز نیز الفبای فارسی بدین گونه آغاز می‌شود)، از همین روی، مانویان نخستین کسانی بودند که به جای واژه دبیره، از الفبا بهره بردند، و این نام تا امروز برای ما به یادگار مانده است.

آخرین نکته آن که برخی عقیده دارند وجود هژوارش‌ها در برخی از الفباهای ایرانی ماقبل اسلام، خود دلیلی بر اقتباسی بودن این الفباهاست. هژوارش در نوشته‌های الفبای پهلوی، به واژه‌هایی گفته می‌شد که به زبان آرامی^۱ نوشته می‌شد اما هنگام خواندن آن‌ها، برابر پارسی‌میانه آن واژه تلفظ می‌شد. برای درک بهتر، به مثالی که ابن‌مقفع زده است رجوع می‌کنیم. او در هنگام توضیح هژوارش‌ها در ادبیات پهلوی می‌گوید: «[برای نمونه] اگر کسی بخوهد گوشت بنویسد، lxm نوشته می‌شود اما موقع خواندن، gōsht می‌خوانند.» درواقع هژوارش یک عادت خطی است که برای برخی از واژه‌های پرکاربرد، نمونه آرامی آن را

۱- بر پایه همان مطالب نادرست که زبان آریایی را آرامی می‌نامند.

می‌نوشتند و در موقع خواندن، لفظ پهلوی واژه را به زبان می‌آوردند (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۰۲)؛ باقری، ۱۳۹۳: ۵۹).

باید توجه داشت که اولاً با فرض این که الفبایی که هزوارش‌ها از آن‌ها واگرفته شده‌اند، الفبای آرامی است، باید به این نکته توجه داشت که این دولت‌های ایرانی بودند که طی حدود ۱۲ قرن (از زمان روی کار آمدن مادها تا پایان دوران ساسانیان) متولی فرهنگ خاورمیانه بودند و کتابت و دبیری، توسط دولت‌های ایرانی و در دستگاه‌های دیوان‌سالاری ایرانیان انجام می‌گرفت. لذا حتی اگر اتباع غیرآریایی همچون آرامی‌ها نیز در واردکردن هزوارش‌ها به الفبای پهلوی نقش داشته‌اند، این شغل آن‌ها در دستگاه دیوان‌سالاری ایرانیان به دست آمده بود و نمی‌توانستند بدون رضایت ایرانیان، در الفبای رایج مملکت، دستکاری داشته باشند.

ثانیاً بنا بر دلایلی که در همین مقاله ذکر گردید، در فلات ایران الفبایی به نام الفبای آرامی وجود نداشته است و الفبای فوق، الفبایی کاملاً ایرانی بود که در هزاره‌های دور، همگان آن را با نام الفبای آریایی می‌شناختند. لذا استفاده از هزوارش‌ها در الفبای پهلوی، در واقع نگارش گونه کهن‌واژگان پارسی‌آریایی با الفبای جدید بود و ارتباطی به بیگانگان نداشت.

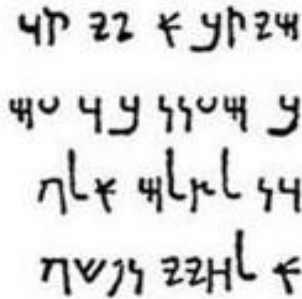
همچنین در نظر داشته باشید که جدا از دو مورد بالا، استفاده از هزوارش‌ها، تنها در دبیره پهلوی رایج بود و الفبای مانوی که الفبای کنونی ما مستقیم از آن برگرفته شده است، هزوارش ندارد (بهار، ۱۳۷۹: ۹).

اوستا	کوفی	اوستا	کوفی
د	د	س	نا
لا	لا	ک	ه
ز	ال	ح	ح
ر	ر	ع	س
ما	ما	و	و
فا	فا	ع	ع

ساعتی سبزی کلوسوسه که با سبزه
 سع که (س) کلوسوسه که در
 سوسه که سوسه سوسه سوسه
 ا کلوسوسه سوسه
 سوسه سوسه سوسه سع سوسه
 کلوسوسه که در سوسه سوسه
 در سوسه سوسه سوسه
 که در سوسه سوسه
 سوسه که سوسه سوسه

تصویر ۱- حروف الفبای پهلوی؛ الفبای رسمی دوران ساسانیان.

تصویر ۲- شباهت الفبای اوستایی با کوفی.



تصویر ۳- الفبای آریایی که به نادرستی آن را آرامی نامیده‌اند. به شباهت این الفبا با دبیره‌های پهلوی و اوستایی توجه کنید.

تصویر ۴- خطی که آن را نبطی می‌خوانند.

سوسه سوسه سوسه سوسه سوسه
 سوسه سوسه سوسه سوسه سوسه
 سوسه سوسه سوسه سوسه سوسه
 سوسه سوسه سوسه سوسه سوسه

تصویر ۵- الفبای اوستایی (دین دبیره) که در زمان ساسانیان، کتاب دینی اوستا را با آن می‌نوشتند.

الفبای پهلوی

خط پهلوی نخستین بار در دوره اشکانیان از الفبای آریایی منشعب گردید و در دوره ساسانیان، خط رسمی ایرانیان بود. این الفبا به دلیل به کار بردن چند آوای گوناگون با حروف همانند، دبیره‌ای پُر کاستی و ناقص است. با این حال پُرکاربردترین دبیره ایرانی بود و کتب بسیاری از دوره ساسانیان تا سده‌های نخست اسلامی، به این زبان نگارش یافت که اکثراً تا امروز نیز باقی مانده‌اند (Geiger & Kuhn, 2002: 249). در جدول زیر می‌توانید حروف الفبای پهلوی و معادل امروزی آن را مشاهده کنید:

حروف الفبای کنونی	حروف الفبای پهلوی	حروف الفبای کنونی	حروف الفبای پهلوی
ص		الف	د
ض		ب	ل
ط		پ	م
ظ		ت	م
ع		ث	
غ		ج	و
ف	ه	چ	م
ق		ح	
ك		خ	د
گ	و	د	و-م
ل	ل	ذ	
م	ه	ر	ل-ا
ن	ا	ز	س
و	ا	ژ	
ه	د	س	و-و
ي	و	ش	ل-د

الفبای مانوی

مانی چهرهٔ فرهیختهٔ ایران باستان بود. او به دلیل پُرکاستی بودنِ دبیرهٔ پهلوی، برای نگارش کتبِ دینیِ خود، نیازمند الفبایی دقیق‌تر بود. بنابراین با یاری جستن از دبیره‌های کهن‌تر ایرانی و اندکی نوآوری، الفبایی روان را ابداع کرد که به نام او و آیین‌اش، الفبای مانوی نامیده گردید (Durkin-Meisterernst, 2005). حروف الفبای مانوی و معادل آن‌ها در حروف الفبای امروزی را در جدول زیر مشاهده نمایید:

حروف الفبای کنونی	حروف الفبای مانوی	حروف الفبای کنونی	حروف الفبای مانوی
ص	𐭮	الف	𐭡
ض	𐭯	ب	𐭢
ط		پ	𐭣
ظ		ت	𐭤
ع	𐭰	ث	𐭥
غ	𐭱	ج	𐭦
ف	𐭲	چ	𐭧
ق	𐭳	ح	
ك	𐭴	خ	𐭨
گ	𐭵	د	𐭩
ل	𐭶	ذ	𐭪
م	𐭷	ر	𐭫
ن	𐭸	ز	𐭬
و	𐭹	ژ	𐭭
ه	𐭺	س	𐭮
ي	𐭻	ش	𐭯

الفبای اوستایی (دین دبیره)

در زمان حکومت ساسانیان، دبیران و موبدان زرتشتی با مشکلی بزرگ مواجه شدند. به دلیل ناقص بودن دبیره پهلوی، امکان تلفظِ درستِ واژه‌ها میسر نبود و می‌رفت که در طول زمان، متون دینی اوستا با تحریف و دگرگونی مواجه شوند. بنابراین دانشمندان و دبیره‌نویسان ایرانی گردهم آمده و با تغییراتی در الفبای پهلوی، دبیره‌ای ساختند که تبدیل به یکی از کامل‌ترین و آراسته‌ترین خطوط جهان گردید (زرشناس، ۱۳۸۲: ۲۲).

این الفبا به اندازه‌ای دقیق است که می‌توان با کمک آن، حتی نُت‌های موسیقی را ثبت کرد. در این الفبا حروف به صورت منقطع و کنارهم نوشته می‌شوند. بعد از پایان هر واژه یک نقطه گذاشته می‌شود و اغلب در پایان هر جمله، سه نقطه به حالت مثلث‌گونه قرار می‌گیرد. نکته جالب توجه در این دبیره آن است که برای هر آوای صدا دار؛ متناسب با نوع بیانِ آن آوا، یک حرف مخصوص وجود دارد. برای نمونه، آوای «ا» اگر به صورت کشیده تلفظ شود، متفاوت از زمانی که به صورت کوتاه تلفظ می‌شود، ثبت خواهد شد. این موضوع در مورد بقیه حروف صدا دار نیز صدق می‌کند (Hoffmann, 1989: 50-51). جدول کامل حروف الفبای اوستایی را در ادامه مرور خواهیم کرد:

حروف بیصدا

حروف الفبای اوستایی	حروف الفبای کنونی	حروف الفبای اوستایی	حروف الفبای کنونی	حروف الفبای اوستایی	حروف الفبای کنونی
𐬀	ب	𐬁	پ	𐬂	ت
𐬃	ث	𐬄	ج	𐬅	چ
𐬆	ح	𐬇	خ	𐬈	د
𐬉	ط	𐬊	ظ	𐬋	ذ
𐬌	ز	𐬍	س	𐬎	ر
𐬏	ژ	𐬐	ش	𐬑	ز
𐬒	س	𐬓	ش	𐬔	س
𐬕	ش	𐬖	غ	𐬗	ش
𐬘	خ	𐬙	غ	𐬚	ف
𐬛	د	𐬜	ف	𐬝	ف

حروف صدادار کوتاه

حروف الفبای کنونی	حروف الفبای اوستایی	حروف الفبای کنونی	حروف الفبای اوستایی
ای	ر	ا -	د
او	ر	ا -	د - ع
		ا -	د

حروف صدادار کشیده

حروف الفبای کنونی	حروف الفبای اوستایی	حروف الفبای کنونی	حروف الفبای اوستایی
او - آن	س - ع - ر	آ	د
ای	ر	ا -	د - ع
او	ر	ا -	د

همانندسازی حروف فارسی با حروف مانوی، اوستایی و پهلوی

اکنون با آگاهی از نوع نگارش سه دبیره مهم ایران باستان، به روند تکامل این دبیره‌ها و چگونگی پدید آمدن الفبای فارسی، خواهیم پرداخت. در بیشتر این حروف، با تغییراتی جزئی مثل حذف برخی خطوط، چرخش حرف و یا اضافه شدن نقطه، حرف موردنظر در الفباهای ایرانی قدیم، به حرف امروزی در الفبای فارسی تبدیل خواهند شد.

آ- در الفبای مانوی: **𐭠**

ب- در الفبای مانوی: **𐭡** و در الفبای اوستایی و پهلوی: **𐬀**

پ- در الفبای مانوی: **𐭢**

ت- در الفبای مانوی: **𐭣** و در الفبای اوستایی و پهلوی: **𐬁**

ث- در الفبای مانوی: **𐭤**

ج- در الفبای مانوی: **𐭥**

چ- در الفبای مانوی: **𐭦**

ح-

خ- در الفبای مانوی: **𐭧**

د- در الفبای مانوی: **𐭨** و در الفبای پهلوی: **𐬂**

ذ- در الفبای مانوی: **𐭩**

ر- در الفبای اوستایی: **𐬌** و در الفبای پهلوی: **𐬃**

ز- در الفبای مانوی: **𐭪** و در الفبای اوستایی و پهلوی: **𐬄**

ژ- در الفبای مانوی: **𐭫**

س- در الفبای مانوی: **𐭬**

ش- در الفبای مانوی: **𐭭** و در الفبای اوستایی: **𐬍** و **𐬎** و در الفبای پهلوی: **𐬅**

ص- در الفبای مانوی: **𐭮**

ض-

ط-

ظ -

ع - در الفبای مانوی: ع

غ - در الفبای مانوی: گ و در الفبای اوستایی: گ

ف - در الفبای مانوی: ف

ق - در الفبای مانوی: ص

ک -

گ - در الفبای مانوی: گ و در الفبای اوستایی: گ

ل - در الفبای مانوی: ل و در الفبای پهلوی: ل

م - در الفبای مانوی: م

ن -

و - در الفبای مانوی: و و در الفبای اوستایی: و

ه - در الفبای مانوی: ه و در الفبای اوستایی: ه

ی - در الفبای مانوی: ی

مشاهده می‌کنید که چگونه پس از بررسی یکایک حروف الفبای فارسی و تطبیق آن‌ها با سه دبیره مهم ایران باستان، به خوبی روشن می‌شود که الفبای امروزی ما، یک الفبای ایرانی است که تکامل یافته از الفبای مانوی، با نیم‌نگاهی به دو دبیره پهلوی و اوستایی است.

دبیره‌نویسان ایرانی پس از اسلام، برای ساخت الفبای جدیدی که به یاری آن بتوان قرآن را به خوبی نوشت و مکتوبات فارسی و عربی را به ساده‌ترین و بهترین شکل ممکن تحریر نمود، دست به ساخت الفبایی زدند که اساس آن بر پایه دبیره مانوی شکل گرفت. همچنین آن‌ها برای هرچه بهتر و روان‌تر ساختن این الفبای نو، از دو دبیره اوستایی و پهلوی نیز بهره جستند و بدین ترتیب دبیره‌ای را ابداع کردند که حدود سیزده قرن - از صدر اسلام تا امروز - پابرجا بوده و تمام مردمان خاورمیانه؛ اعم از فارس و ترک و کرد و عرب، مکتوبات خود را بدان نوشته و ثبت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تا با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی، استفاده از دانش زبان‌شناختی و استناد به اسناد باستان‌شناختی، این نکته را روشن سازیم که الفبای فارسی نه‌تنها برگرفته از الفبای عربی نیست، که یک دبیره ایرانی و در ادامه روند تکامل الفباهای باستانی ایران است. از همین روی عربی نامیدن این الفبا، اشتباهی است که منجر به تحریف تاریخ و نادیده‌گرفتن کوشش‌های دیوانسالاران و دبیره‌نویسان ایرانی در قرون اولیه اسلامی می‌گردد.

منابع

- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی‌یعقوب اسحاق بن محمد بن اسحاق، (بی‌تا)، *الفهرست*، قاهره: مطبعة الاستقامة.
- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۸)، *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*، تهران توس آشوری، داریوش، (۱۳۹۲). *بازاندیشی زبان فارسی*. تهران: نشر مرکز.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۴۵)، *خاندان نویختی*، نوبت دوم، تهران: طهوری.
- انصاری، بهمن، (۱۳۹۷)، *اساطیر ایرانی*، نوبت اول، تهران: آرون.
- برزین، پروین، (۱۳۴۵)، «نگاهی به سابقه تاریخی کتابت قرآن»، *هنر و مردم*، شماره ۴۵ و ۴۶ صص ۳۱-۲۵
- باقری، مه‌ری، (۱۳۹۳)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- بلاشر، رژی، (۱۳۶۳)، *تاریخ ادبیات عرب*، جلد ۱
- بهار، محمدتقی، (۱۳۴۹)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، نوبت سوم، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۹)، *ترجمه چند متن پهلوی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خانلری، پرویز، (۱۳۸۲)، *تاریخ زبان فارس*، تهران: فرهنگ نشر نو.
- زرنشاس، زهره، (۱۳۸۲)، *زبان و ادبیات باستانی ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شارپ، رلف نارمن، (بی‌تا)، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، تهران: شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی.
- شریف، میرمحمد، (۱۳۸۲)، *هنرهای اسلامی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، جریر، (۱۳۵۲)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه پاینده، نوبت اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

همایون فرخ، رکن‌الدین، (۱۳۹۳)، *سهم/ ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، تهران: اساطیر*.

- Al-Jallad, Ahmad, 2015, "An Outline of the Grammar of the Safaitic Inscriptions". Leiden: Brill.
- Durkin-Meisterernst, Desmond, 2005, "Manichean script". Encyclopaedia Iranica.
- Geiger, Wilhelm; Kuhn, Ernst, eds., 2002, "Grundriss der iranischen Philologie", vol. I.1, Boston: Adamant.
- Gruendler, Beatrice, 1993, "The Development of the Arabic Scripts: From the Nabatean Era to the First Islamic Century According to Dated Texts". Scholars Press.
- Hoffmann, Karl, 1989, "Avestan language", Encyclopaedia Iranica, vol. 3, London: Routledge & Kegan Paul.
- Healey, John F.; Smith, G. Rex, 2012, "II - The Origin of the Arabic Alphabet". A Brief Introduction to The Arabic Alphabet. Saqi.
- Nissinen, Marti, 2014, "Assyria" in (ed. Herbert Niehr) *The Arameans in Ancient Syria*, Brill.
- Pitard, W.T., 2009, "Encyclopedia of the Bible and Its Reception" vol. 2, De Gruyter.
- Rose, Christopher; al-Jallad, Ahmad, 2016, "Episode 82: What Writing Can Tell Us About the Arabs before Islam". University of Texas, Austin. Retrieved 2 June 2017.
- Senner, Wayne M, 1991, "The Origins of Writing". U of Nebraska Press.
- Taylor, Jane, 2001, "Petra and the Lost Kingdom of the Nabataeans", London: I.B.Tauris. Retrieved 8 July 2016.